



دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی  
پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد  
رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان

## **تحلیل داستانهای مرزبان نامه و سندبادنامه با نگاهی به فابل**

استاد راهنما

**خانم دکتر منیره پویای ایرانی**

استاد مشاور

**آقای دکتر میرجلیل اکرمی**

پژوهشگر

نسرین محمدی قلعه چه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیرم به او

که یکتا ترست و جاودانه

تقدیرم به اساتیکه اقدرم

به پاس زحمات عجزت و شبان شبان که وجودشانی بر من است از امیدواری و صفا بلیبلان، همبر با فی کلبای و حمایت بی

در این فعالین کوه زندگیم را، آن من کردند.

تقدیرم به زیبایی آرامم، مهندسین کلام زندگیم، مادر عزیزتر از جانم

الهی صبر و سکند باقی که آنچه دارم از اوست و آنچه ندارم در اوست، او که بر فراز آرمایش است و آفتاب وجود پر مهرش،

زیباترین جوانه های امید در بهار بهیستی ام میوه میزند که بر طوطی می آید و میوه گدازت و فداکاری های اوست و

کلامم از بهار است تا توان اوست...

تقدیرم به پدر بزرگوارم

به پاس قلب بزرگ و جانانه و کرمای امید باش که فرو آگوش و لطف نیتی که در زمره باطلت از پای در نری آید بدین امید

که ترجیح آرزوی من باشم

## فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
چکیده	
مقدمه .....	1
پیشینه تحقیق .....	3
اهداف تحقیق .....	3
روش تحقیق .....	3
<b>فصل اول: کلیات</b>	
بخش اول: داستان و انواع آن .....	5
قصه چیست؟ .....	6
خصوصیات عمده قصه های عامیانه .....	6
حکایت .....	8
افسانه .....	8
بخش دوم: تعریف عناصر داستان .....	9
درونمایه .....	9
شخصیت و انواع آن .....	9
کنش و واکنش .....	11
لحن .....	11
کشمکش یا تضاد .....	11
گره افکنی .....	12
اوج داستان .....	12
گره گشایی .....	12
زاویه دید .....	13

13 ..... موقعیت یا صحنه

14 ..... گفتگو

### فصل دوم: فابل

17 ..... آغاز سخن

18 ..... فابل چیست؟

18 ..... تاریخچه فابل

18 ..... فابل در هندوستان

19 ..... فابل در یونان قدیم

20 ..... نتیجه گیری

21 ..... فابل در اروپا و آسیا و آفریقا

24 ..... فابل در ادب فارسی

### فصل سوم: تحلیل داستانهای مرزبان نامه

28 ..... هنبوی با ضحاک

30 ..... خره‌نامه با بهرام گور

32 ..... گرگ خنیاگر دوست

34 ..... شگال خرسوار

37 ..... در ملک نیکبخت و وصایایی که فرزندان را به وقت وفات فرمود

38 ..... برزیگر با مار

40 ..... غلام بازرگان

42 ..... آهو و موش و عقاب

44 ..... مرد طامع با نوخره

46 ..... شهریار بابل با شهریارزاده

48 ..... آهنگر و مسافر

50 ..... روباه با بط

53 ..... بازرگان با دوست دانا

55 ..... دهقان با پسر خود

57 ..... در ملک اردشیر و دانای مهران به

59 ..... سه انباز راهزن با یکدیگر

61.....	در دیو گاوپای و دانای دینی.....
64.....	پسر احول میزبان.....
66.....	موش و مار.....
68.....	بزور جمهر با خسرو.....
70.....	دادمه و داستان.....
74.....	دزد با کیک.....
76.....	هدهد و پارسامرد.....
79.....	خسرو با ملک دانا.....
81.....	بزور جمهر با خسرو.....
83.....	مرد بازرگان با زن خویش.....
85.....	رای هند با ندیم.....
87.....	زیرک و زروی.....
91.....	زغن ماهی خوار با ماهی.....
93.....	رمه سالار با شبان.....
94.....	موش با گربه.....
96.....	بچه زاغ با زاغ.....
98.....	درخت مردم پرست.....
100.....	دزد دانا.....
101.....	خسرو با خر آسیابان.....
103.....	ختیاگر با داماد.....
104.....	طباخ نادان.....
105.....	روباه با خروس.....
107.....	شیر و شاه پیلان.....
112.....	دیوانه با خسرو.....
114.....	پادشاه با منجم.....
116.....	سوار نخجیر گیر.....
118.....	شتر با شتربان.....
120.....	موش خایه دزد با کدخدا.....

122.....	شتر و شیر پرهیزگار.....
127.....	خسرو با مرد زشت رو.....
129.....	جولاهه با مار.....
131.....	مار افسای و مار.....
133.....	برزگر با گرگ و مار.....
135.....	درودرگر با زن خویش.....
137.....	ایراجسته با خسرو.....
139.....	در عقاب و آزاد چهره و ایرا.....
141.....	ماهی و ماهی خوار.....
143.....	راسو و زاغ.....
145.....	مرد باغبان با خسرو.....
147.....	یادداشتها.....

#### فصل چهارم: تحلیل داستانهای سندبادنامه

149.....	شاهزاده با کنیزک.....
153.....	حمدونه با روباه و ماهی.....
155.....	گرگ و روباه و اشتر.....
157.....	شاه کشمیر با پیلان.....
159.....	زن و گوسفند و پیلان و حمدونگان.....
161.....	کدخدای با زن و طوطی.....
165.....	گازر و پسر و گرداب.....
167.....	کبک نر و حال او با ماده.....
169.....	شاهزاده با وزیر و غولان.....
172.....	مرد لشکری و کودک و گربه و مار.....
174.....	زن بازرگان.....
176.....	خوک و درخت انجیر و بوزنه.....
178.....	مرد گرماوه بان با زن خویش و شاهزاده.....
180.....	عاشق و گنده پیر و سگ گریان.....
182.....	صیاد و انگبین و سگ و راسو و بقال.....

184.....	بازرگان لطیف طبع.....
186.....	زن پسر با خسرو و معشوق.....
188.....	دزد و شیر و حمدونه.....
191.....	گنده پیر و مرد جوان با زن بزاز.....
193.....	شاهزاده با وزیران.....
195.....	شهریار زن دوست.....
197.....	زن و کودک و چاه و رسن و معشوق.....
199.....	کودک دوساله.....
201.....	کودک پنج ساله و گنده پیر و طاران.....
203.....	پیر نابینا و بازرگان و طاران.....
205.....	دختر شاه کشمیر و پری و چهار برادران.....
207.....	روبه و کفشگر و اهل شارستان.....
210.....	شاه کشمیر و پسر وزیرش.....
212.....	زنبور و مورچه.....
226.....	یادداشتها.....

### فصل پنجم: وجوه اشتراک و افتراق

216 .....	بخش اول: وجوه اشتراک .....
221 .....	بخش دوم: وجوه افتراق .....

### فصل ششم: نتیجه گیری

224 .....	نتیجه گیری .....
227 .....	منابع و مآخذ .....



نام خانوادگی دانشجو: محمدی قلعه‌چه	نام: نسرين
عنوان پایان نامه/ رساله: تحلیل داستانهای مرزبان نامه و سندبادنامه با نگاهی به فابل	
استاد راهنما: خانم دکتر منیره پویای ایرانی استاد مشاور: آقای دکتر میرجلیل اکرمی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی
دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی	تاریخ فارغ التحصیلی: بهمن 1389 تعداد صفحه: 230
کلید واژه ها: مرزبان‌نامه، سندبادنامه، فابل، درونمایه، شخصیت، لحن، کشمکش، موقعیت، گفتگو	
<p><b>چکیده:</b></p> <p>«مرزبان نامه» و «سندبادنامه» از دیرباز در میان ایرانیان شناخته شده است. «سندبادنامه» بیشتر جنبه سرگرم کننده دارد و شخصیت‌های آن اغلب انسانها هستند، در حالی که «مرزبان نامه» افزون بر سرگرم کننده جنبه تعلیمی دارد. در این نوع داستانها نویسندگان در وهله اول با هدف تعلیم و آموختن چیزی به آوردن داستان مبادرت ورزیده اند و داستان برای آنها ابزاری است که به وسیله آن به تشریح و توضیح سخن خود می پردازند. هدف این رساله تحلیل داستانهای این دو اثر ادبی بر پایه عناصر داستان نویسی امروزی است. سعی نگارنده بر این است که درونمایه، شخصیت، لحن، کشمکش، موقعیت و گفتگو را بطور مجزا مورد تحلیل قرار داده و نتایج حاصل از این داستانها را تحت عنوان برداشت اول و برداشت‌های دیگر بیان دارد. این پژوهش می تواند زمینه آشنایی با ساختار داستان هایی از این دست را فراهم آورد.</p> <p>رساله حاضر در شش فصل تنظیم یافته است:</p> <p>در فصل اول به تعریف داستان و انواع آن و عناصر داستان پرداخته شده است.</p> <p>در فصل دوم فابل، تاریخچه فابل در یونان و هند و ادب فارسی ذکر شده است.</p> <p>فصل سوم و چهارم تحلیل داستانهای «مرزبان نامه» و «سندبادنامه» است.</p> <p>فصل پنجم وجوه اشتراک و افتراق این دو کتاب را مطرح می کند.</p> <p>فصل ششم استنتاج کلی از این داستانهاست.</p>	

## مقدمه

در تاریخ زبان و ادبیات فارسی، قصه نویسی سابقه ای طولانی دارد. نخستین آثار ادب فارسی، حاوی مجموعه هایی از قصه های مردمی است. این قصه ها گرچه در وهله نخست برای سرگرمی و تہذیب اخلاق بعضی از شاهان تالیف شده اند اما شهرت عمومی یافته و به طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته اند. در میان آنها می توان به دو اثر ارزنده نثر فنی فارسی اشاره کرد یکی از آنها مرزبان نامه و دیگری سندبادنامه است. سعی نگارنده بر این است که در این مقدمه به تاریخچه این دو کتاب اجمالاً اشاره کند.

## مرزبان نامه

این اثر ارزشمند ادبی توسط مرزبان بن رستم یکی از شاهزادگان طبرستان تالیف شده است. از این کتاب دو ترجمه در دست است. «نخست از محمدبن غازی ملطیوی منسوب به شهر ملطیه از بلاد آسیای صغیر که چندی دبیر سلیمان‌شاه بن قلیج ارسلان از سلاجقه روم بود و ترجمه خود را به سال 598 ه. ق به پایان برده و روضه العقول نامیده است.» (صفا، 1379: 413). سعدالدین وراوینی از نویسندگان بلیغ و توانای پارسی که از منشیان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود، چند سال بعد از مترجم نخستین و بدون اطلاع از کار او کتاب مرزبان نامه را از زبان طبری به زبان پارسی ترجمه کرد و به پیروی از اسم اصلی آن عنوان «مرزبان نامه» بدان داده است. (همان: 413). وراوینی مرزبان نامه را به خواجه ربیب الدین هارون وزیر اتابک ازبک بن محمد، اتابک آذربایجان بود اهدا می کند. این کتاب از آثار مهم نثر مصنوع فارسی و به روش کلیله و دمنه در ذکر قصص و امثال و حکم فراهم شده و مطالب آن از زبان وحوش، طیور، دیو و پری و آدمی بیان شده است.

## سندبادنامه

کتاب سندبادنامه از کتابهایی است که در عهد انوشیروان خسرو اول به پارسی نوشته شده بود. درباره اصل و منشاء این کتاب نظریات مختلفی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم. «محمدبن اسحاق الندیم در کتاب الفهرست چنین آورده است: کتاب سندباد در دو روایت بزرگ و کوچک موجود بوده و در انتساب تالیفش به ایرانیان و هندوها اختلاف است» (کمال‌الدینی، 1381: مقدمه سندبادنامه).

مؤلف تاریخ یعقوبی در این باره چنین می نویسد: «یکی از پادشاهان هند «کوش» همان پادشاهی است که سندباد حکیم در زمان او بود و همین کوش کتاب مکر النساء را نوشت» مسعودی نویسنده مروج

الذهب نیز اصل کتاب را هندی می‌داند و معتقد است که سندباد در هند و در عصر کوش کتاب هفت وزیر و معلم و غلام و زن پادشاه را برای کوش تنظیم کرده است. اما حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده تالیف آن را به ایرانیان نسبت می‌دهد. مجتبی مینوی نیز در این خصوص می‌نویسد: «تقریباً ثابت شده است که این کتاب مانند بلوهر و بوذاسف در ایران تالیف و تحریر شده است و بنده حدس می‌زند که منشی ایرانی آن همان برزویه طبیب و حکیم بوده باشد که کلیله و دمنه را ترجمه و تالیف و نگارش کرد و همو ظاهراً در حدود 580 میلادی نامه تنسر و کتاب بلوهر و بوذاسف را نوشت» (مینوی، 1362: مقدمه سندبادنامه).

عبدالحسین زرین کوب نیز می‌نویسد: «در زمره قصه‌های ماخوذ از ادب هندی در نثر پهلوی پایان عهد ساسانی کتاب کلیله و دمنه و قصه سندبادنامه را باید ذکر کرد» (زرین کوب، 1370: 530). با توجه به آنچه ذکر شد، برای دانستن اصل و منشاء سندبادنامه باید سیرتاریخی آن بدقت بررسی شود. سندبادنامه از حیث ترکیب و ساختمان شبیه به کلیله و دمنه است. در این کتاب دو بخش مهم و اصلی دیده می‌شود. یکی داستان عشق کنیزک بر شاهزاده که همانند داستان سودابه و سیاوش و زلیخا و یوسف است و البته محور اصلی کتاب است و داستان اساسی است که در ضمن آن حکایات و قصص متعدد می‌آید. بخش دوم آن که شامل سی و چهار داستان کوتاه است که زیر مجموعه داستان اصلی قرار گرفته است و شباهت فراوانی به کتاب بختیارنامه و حکایت ده وزیر آن دارد. قابل ذکر است که سندبادنامه از کتابهایی است که به اکثر زبانهای دنیا ترجمه شده است. از این جهت یکی از کتابهای ادبیات جهانی است. برخی از این ترجمه‌ها عبارتند از: عربی، سریانی، یونانی، عبری، لاتینی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ترکی، روسی، اسپانیایی، ارمنی و غیره.

### پیشینه تحقیق

کتاب و مقاله‌ای به طور مستقل دربارهٔ تحلیل داستانهای «مرزبان‌نامه» و «سندبادنامه» بر اساس عناصر داستان نویسی امروزی به رشته تحریر در نیامده است. آنچه که امروز در دست است آثاری که اختصاصاً در باب بررسی تطبیقی کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه است و یا اینکه عموماً این دو کتاب را از لحاظ سبکی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

### اهداف تحقیق

اهداف این رساله را می‌توان در سه بند به شرح زیر خلاصه کرد:

- 1- شناخت مختصر داستان و عناصر داستانی.
- 2- آشنایی اجمالی با فابل.
- 3- تحلیل داستانهای این دو اثر ارزشمند نثر مصنوع و بیان وجوه اشتراک و افتراق آنها.

### روش تحقیق

شیوه کار در این رساله به این ترتیب بود که ابتدا خلاصهٔ داستانهای دو کتاب را به نحوی که هم شرط ایجاز رعایت شده و هم وقایع مهم را به نگارش در آورده ایم. پس از آن عناصر داستانی در آنها را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داده ایم. به دلیل اینکه زاویه دید داستان در همهٔ حکایات یکسان است ما در این پژوهش زاویهٔ دید را فقط در اولین حکایت‌های این دو کتاب ذکر کرده ایم. نگارندهٔ این رساله معتقد نیست که دربارهٔ این موضوع اثری کامل از خود بر جای نهاده است بلکه چنین می‌پندارد که جا را برای بحث بیشتر در این باره باز کرده است. قابل ذکر است که برای متمایز شدن چکیدهٔ داستانها از متن اصلی رساله، حکایات با فونت 12 تایپ شده است.

## فصل اول:

# کلیات

## بخش اول:

## داستان و انواع آن

یکی از جلوه‌های حیات بشری، حیات فکری و فرهنگی است. انسان به عنوان موجودی از موجودات این عالم جزئی از طبیعت بوده، که در کنار زندگی طبیعی و جسمانی عوالم دیگری نیز داشته است، عوالمی که ویژه اوست و در مجموع حیات انسانی او را تشکیل می‌دهند.

«تعقل و تفکر، ذوق و استعداد هنری و خصلتهای مربوط به زیست اجتماعی انسان و احساسات و عواطف انسانی، در عین اینکه در وجود انسان قابل تفکیک هستند، از شخصیت واحدی حکایت می‌کنند و در نهایت موجود واحدی را می‌سازند.» (تقوی، 1376: 3). با این حال گروهی انسانیت انسان را در تفکر می‌بینند. برخی در عاطفه و احساسات او اما روی هم رفته از آدمی آثاری که بر جای مانده است حاکی از نبوغ و استعداد اوست و او را از عالم حیوانی جدا می‌کند. یکی از این آثار ساختن داستان و قصه گفتن است «به این ترتیب قصه و داستان به عنوان بخشی از ادبیات و هنر از قدیمی‌ترین موارد فرهنگی بشر است. با داستان انسان نخستین هم تجربه‌های خود را منتقل می‌کرد، هم آرزوها و امیالش را بیان می‌کرد و هم به تثبیت زندگی تاریخی خود می‌پرداخت، صرف نظر از این نکات، انسان احساسات خود را تنها با بیانی داستانی و با اشکال هنری بیان می‌کرد» (همان: 4). درباره معنا و مفهوم داستان و ماهیت آن سخن بسیار است. اما در عین حال داستان از کلمات و اصطلاحاتی است که درباره مفهوم آن به طور کلی کمتر ابهامی وجود دارد و هر کس به محض شنیدن این لفظ کم و بیش می‌داند که با چه پدیده‌ای روبروست. در زبان فارسی آن بخش از آثار ادبی را که به شرح و نقل واقعه یا مجموعه‌ای از وقایع به هم پیوسته درباره اشخاص، اشیاء یا دیگر موجودات می‌پردازد، داستان می‌گویند.» (همان: 1). آنچه داستان را از دیگر اشکال بیان ادبی متمایز می‌سازد، ساختار آن است. داستان را می‌توان به نظم در آورد.

چنانکه در ادبیات گذشته اغلب چنین بوده است، یا آن را به نثر نوشت. نکته دیگری که در ساختار یک داستان مهم و اساسی است حادثه و توالی آن است که در تمام ادبیات داستانی مشترک است. چنانکه در تعریف قصه و داستان گفته‌اند: «داستان توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی است؛ بنابراین تسخیر «عمل» به وسیله تخیل ارائه می‌دهد» (میرصادقی، 1364: 19) «داستان در برگیرنده نمایش تلاش و کشمکش است میان دو نیروی متضاد و یک هدف» (همان: 18). در بحث ارسطو هم که مطابق آن هنر داستان، مبتنی بر تقلید و توصیف کردار است، شباهت اشخاص داستان یا نمایش با اشخاص واقعی از طریق حوادثی متوالی که برای آنها پیش می‌آید و عکس‌العمل آنها نمایانده می‌شود» (تقوی، 1376: 2)

داستان را ماده خام، تمام اشکال ادبیات داستانی (قصه، افسانه، حکایت، اسطوره و ...) می‌دانند و این ماده خام تمام انواع را از اسطوره تا داستانهای امروزی (رمان و داستان کوتاه) را در بر می‌گیرد.

### قصه چیست؟

قصه به دیرینگی زندگی بشری است و روایت قصه، روایت شوق بازگشت به عصر طلایی، روایت قصه توسط مادر بزرگ‌ها و ویژگی خاصی به قصه می‌بخشد که صورت آوایی قصه را نیز کهنه و دیرینه می‌سازد «در برابر ادبیات مکتوب، قصه به مثابه ادبیات شفاهی و سنت شفاهی یک ملت است» (پرشانی، شیربچه، 1388: 1) فراموش نکنیم که قصه‌ها سینه به سینه نقل شده‌اند و به عنوان میراثی گرانبها در اختیار ما قرار گرفته‌اند. قصه را که جمع آن در زبان تازی قصص و اقصیص است چنین تعریف کرده‌اند: «معمولاً به آثاری که در آن تاکید بر حوادث خارق العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌ها است قصه می‌گویند در قصه محور ماجرا بر حوادث خلق الساعه می‌گردد. حوادث، قصه ما را به وجود می‌آورد و در واقع رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می‌دهد بی‌آنکه در گسترش و بازسازی قهرمان‌ها و آدم‌های قصه نقشی داشته باشد. به عبارت دیگر شخصیت‌ها و قهرمان‌ها در قصه کمتر دگرگونی می‌یابند و بیشتر دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگونند.

قصه‌ها شکلی ساده و ابتدایی دارند و ساختمانی نقلی و روایتی. زبان اغلب آنها نزدیک به گفتار و محاوره عامه مردم و پر از اصطلاح‌ها و لغات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است» (میرصادقی، 1365: 71). هدف اصلی در نگارش اغلب قصه‌های عامیانه «سرگرم کردن و مشغول ساختن خواننده و جلب توجه او به کارهای خارق العاده و شگفت‌انگیز چهره‌هایی است که نقش آفرین رویدادهای عجیب هستند. چنانکه بعضی از آنها، نظیر شخصیت‌های موجود در قصه‌های کتاب «هزار و یک شب» گاه با کشیدن سرمه به چشم خویش از نظر غایب می‌شوند» (رزمجو، 1370: 164).

«اما در حقیقت درونمایه وزیر بنای فکری و اجتماعی قصه‌ها ترویج و اشاعه اصول انسانی و برادری و برابری و عدالت اجتماعی است قهرمان‌ها در بند سودای خصوصی و شخصی نیستند و اغلب درگیر مبارزه با پلیدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌ها هستند و در این مبارزه خستگی ناپذیرند و هیچ عاملی نمی‌تواند آنها را از این راه باز دارد» (میرصادقی، 1365: 97) شخصیت‌های موجود در قصه‌ها غالباً مظهر آرمانها، بیم‌ها و شادی‌های مردمی هستند «که قصه نویس خود به عنوان سخنگوی آن مردم در خلال رفتار و گفتار آنان، با زبانی ساده و جذاب و سرگرم‌کننده به شرح آن احساسات و عواطف می‌پردازد و خصال نیک و فضایل اخلاقی ایشان را بیان می‌کند» (رزمجو، 1370: 164).

### خصوصیات عمده قصه‌های عامیانه

- 1- مطلق‌گرایی: از مشخصات اصلی قصه مطلق‌گرایی به سوی خوبی یا بدی است. قهرمانان یا خوبند یا بد. حد میانی وجود ندارد «محتوای قصه‌ها از برخورد خوبی‌ها با بدی‌ها به وجود می‌آید، قهرمان‌های خوب و نیک سرشت با نیروهای اهریمنی و آدم‌های شریر می‌جنگند و حوادث قصه‌ها را می‌آفرینند. بعد رشته‌های حوادث برحسب توالی زمانی موجود تکوین قصه‌ها می‌شود» (میرصادقی، 1365: 98) نبرد روشنی با تاریکی و نیکی با پلیدی که از تفکر زردتشتی سرچشمه گرفته است هسته اصلی بیشتر قصه‌ها است.
- 2- نمونه کلی: تقسیم‌بندی شخصیت‌های قصه به دو دسته خوبی و بدی باعث شده است که قهرمانان از انسان‌های عادی جدا شوند و به عنوان الگوی کلی، از خصلت‌های عمومی و کلی بشر عرضه شوند از این رو «در قصه‌ها برخلاف داستانها، توجهی به آفریدن و بررسی خصوصیات درونی و شخصیتی قهرمان‌ها نمی‌شود. قهرمان‌ها به عنوان افراد انسانی با همه ویژگی‌های خلقی و رفتار بشری آنها مورد نظر گزارنده قصه‌ها نیست» (همان: 100). بلکه نمونه‌های کلی خصایل اصیلی چون شجاعت، جوانمردی، خردمندی، ریاکاری، خیانت و نظایر آنهاست.
- 3- ایستایی: «قهرمان‌های قصه‌ها (ایستا) هستند و اغلب، شخصیت ایستایی دارند یعنی به نتایج اعمالشان واکنش نشان نمی‌دهند» (همان: 100) در قصه‌ها قهرمانان که نماینده خوبی یا بدی هستند هیچ‌گونه تحول و دگرگونی را نمی‌پذیرند، زمان می‌گذرد و حوادث بسیاری اتفاق می‌افتد اما شخصیتها در نقش خویش ثابت قدمند.
- 4- زمان و مکان: «در قصه‌ها زمان و مکان فرضی اند و تصویری. مشخص نیست که قصه‌ها مربوط به چه زمانی است به حدس و گمان باید دریافت که این قصه‌ها به چه دوره‌ای تعلق دارد و بازگوکننده وضع اجتماعی و سیاسی مردم کدام دوره است» (میرصادقی، 1365: 102). شاید یکی از علت‌هایی که قصه‌نویسان زمان و مکان را فرضی یا مبهم آورده‌اند ترس و وحشت از حکام وقت و گریختن از مجازات احتمالی آنهاست. که آفریننده قصه‌ها مکان را در جای دیگری غیر از ایران قرار می‌دهند معمولاً مکان قصه‌ها کشورهایی مثل چین، ماچین، هند و غیره است.
- 5- همسانی قهرمان‌ها: در قصه‌ها همه شخصیتها به یک زبان حرف می‌زنند: «قهرمان‌ها را نمی‌توان از نحوه مکالمه و سخن گفتنشان از همدیگر تشخیص داد. اختلافی میان شاهزادگان ادب آموخته و تربیت یافته با سرکردگان لشکر و عامه مردم تربیت نیافته نیست» (همان: 103) قهرمانان مثل قطره‌های آب به هم شبیه‌اند و کردار و رفتار همسانی دارند.



6- نقش سرنوشت: «تقدیر و سرنوشت در قصه‌ها نقش اساسی دارد. قهرمان‌ها از سرنوشت محتوم خود نمی‌توانند بگریزند. تنها سرنوشت آنان متفاوت است» (همان: 104). قهرمان حقیقی قصه‌ها، تقدیر و سرنوشت است و قهرمانان بازیچه تقدیر تغییرناپذیرند.

7- شگفت‌آوری: در قصه‌ها حوادث و رویدادهای اعجاب‌انگیزی رخ می‌دهد به نحوی که خواننده احساس می‌کند قصه‌گو قصد دارد با گفتن ماجراها و حوادث خلق الساعه و خرق عادت شنونده را به اعجاب و شگفتی وا دارد. «شاید این تمایل از آنجا ناشی می‌شود که در اصل قصه‌ها، برای گفتن و نقل کردن خلق شده و بعدها به صورت مکتوب درآمده و همین تمایل است که قصه‌های جدیدتر را به انحطاط می‌کشاند و حوادث اختراعی و خیالی و خرق عادت دور از ذهنی وارد قصه‌ها می‌شود تا شنونده و خواننده را بیشتر جلب کند و به اعجاب وا دارد» (همان: 105).

### حکایت

معنی لغوی حکایت نقل حدیث و روایت، سرگذشت و بازگفتن چیزی است. «حکایت در زبان فارسی با فعل (کردن) به معنی نقل کردن، قصه گفتن، بیان حال کسی کردن و سرگذشت کسی را روایت کردن بکار می‌رود. همچنین از لحاظ ادبی به نوعی داستان ساده و غالباً مختصر، واقعی یا ساختگی گفته می‌شود که در میان مردم شهرت یافته و نویسندگان و شاعران از آن برای ایضاح مطلب و مقاصد خود یا به منظور زیبایی و قوت بخشیدن به کلامشان سود می‌جویند» (تقوی، 1376: 82). بنابراین حکایت یک شکل از داستان است که در آن گاهی واقعیتها مطرح می‌شود و گاهی افسانه‌ها. شخصیت‌های آن انسانی و غیرانسانی هستند «چون پایه سخن در حکایات، بر بیان حکمت و پند و اندرز به نحوی موجز و مختصر مبتنی است، بدین جهت در توجیه مسائل دینی، عرفانی و اخلاقی و ... از حکایات آموزنده استفاده می‌شود» (رزمجو، 1370: 179) آثار منظوم و منثور فارسی مشحون از حکایتهای متنوعی است که از مجموعه‌های تعلیمی محض چون سیاست‌نامه، قابوس‌نامه گرفته تا مرزبان‌نامه، کليلة و دمنه و بوستان، همگی مشتمل بر حکایت‌های متعددی هستند که در مواضع مختلف سخن از آنها استفاده شده است.

### افسانه

افسانه، مترادف واژه‌های قصه و اسطوره است از لحاظ ادبی افسانه «به سرگذشت یا رویدادی خیالی از زندگی انسانها، حیوانات، پرنده‌گان یا موجودات وهمی چون دیو و پری و غول و اژدها اطلاق می‌شود که با رمز و رازها و مقاصد اخلاقی و آموزشی توأم است و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خاطر خوانندگانی انجام می‌گیرد.» (رزمجو، 1370: 169).

قرنهاست که زندگی ما ایرانیان با هزاران افسانه و قصه مملو و ممزوج است. افسانه‌ها در زندگی و ادبیات هر قوم و ملتی از اهمیت فراوانی برخوردارند.

### بخش دوم:

### تعریف عناصر داستان

#### درونمایه

نخستین موضوعی که در آفرینش یک داستان به ذهن نویسنده می‌رسد، درونمایه آن است. اندیشه کلی و بینش اصلی که نویسنده بر اساس آن داستان را گسترش می‌دهد: «فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. به همین جهت است که می‌گویند درونمایه هر اثری جهت‌فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد.» (میرصادقی، 1364: 27). اما دبلیو در کتاب «چگونه ادبیات داستانی را تحلیل کنیم» درونمایه را چنین تعریف می‌کند «درونمایه نتیجه اخلاقی داستان نیست، موضوع هم نیست. معنای کاملی است که نویسنده حین نوشتن و خواننده حین مطالعه آن را کشف می‌کند» (دبلیو، 1380: 148 و 155).

در متون ادبی گذشته نویسندگان همانند معلمان درس اخلاق، درونمایه را که یکی از کلمات قصار اخلاقی و تعلیمی است، به طور صریح بیان می‌کنند. اما در داستانهای امروزی تشخیص درونمایه دشوار است و نویسنده نمی‌خواهد افکار و عقایدش را به طور مستقیم به خواننده القا کند. اجمالاً درباره ماهیت درونمایه قصه‌های سنتی می‌توان گفت که درونمایه آنها ترویج و اشاعه اصول انسانی و فضیلت‌های اخلاقی و معنوی است.

### شخصیت و انواع آن

مهمترین عنصر داستان شخصیت است که نویسنده حالات و احساساتش را در آن جلوه‌گر می‌سازد. بنابراین «اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) که در داستان و نمایش ظاهر می‌شوند. شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند» (میرصادقی، 1364: 184). نویسنده آزاد است شخصیت‌های داستانش را از هر تپیی که خواهد انتخاب کند و در واقع شخصیت همیشه انسان نیست ممکن است حیوان، جماد، و یا هر چیز دیگری نیز باشد چنانکه در داستانهای کهن شخصیت‌ها ترکیبی از انسان، حیوان، جماد و موجود خیالی است.

### شخصیت اصلی

«شخصیت اصلی، شخص اول داستان یا نمایشنامه است. شخصیت اصلی را گاه قهرمان می‌نامند» (داد، 178:1371) شخصیتی که با نیروی معارض به کشمکش برمی‌خیزد و راوی پیام اصلی داستان را به وسیله او به خواننده القا کند.

### شخصیت هم‌اورد یا مخالف

شخصیت هم‌اورد یا مخالف، شخصیتی که در مقابل شخصیت اصلی قرار می‌گیرد و او را به نزاع فرا می‌خواند.

### شخصیت یاریگر

شخصیت یاریگر، شخصیتی که به کمک شخصیت اصلی یا هم‌اورد می‌آید و آنها را در رفع مشکلات یاری می‌رساند. این شخصیت در برخی مواقع یک نفر است و در بعضی قصه‌ها چندین تن، در شماری از حکایات شخصیت یاریگر حضور ندارد. وجود چنین شخصیتی داستان را جذاب و دامن‌دار می‌کند.

### شخصیت فرعی

«شخصیت فرعی، شخصیت هم‌راز، شخصیتی که در داستان و نمایشنامه شخصیت اصلی به او اعتماد می‌کند و با او اسرار مگو را در میان می‌گذارد» (میرصادقی، 70:1376) در حکایات «مرزبان‌نامه» و «سندبادنامه» شخصیت فرعی گرفتار خطر یا مصیبتی می‌شود که شخصیت اصلی داستان او را نجات می‌دهد و یا اینکه نویسنده فقط به ذکر نامی از او اکتفا می‌کند بی‌آنکه در خلق نقشی سهیم باشد. در حقیقت شخصیت معطلی است که راوی به وسیله او داستان را بسط می‌دهد و پیامش را به گوش خواننده می‌رساند.

### شخصیت تمثیلی

«شخصیت تمثیلی، شخصیت‌های جان‌شین شونده‌ای هستند که به جای فکر و خلق و خو و خصلت و صفتی نشسته‌اند؛ این نوع شخصیت‌ها دوبرعده هستند: بعد فکری و خصلتی که مورد نظر نویسنده یا گوینده بوده است و بعدی که در آن مجسم می‌شود» (داد، 180:1371). از بین قصه‌های قدیم فارسی که شخصیت‌های تمثیلی دارند، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و بعضی از قصه‌های سندبادنامه را می‌توان نام برد.

### کنش و واکنش

«کنش، عاملی که منجر به بروز تغییر می‌شود یا تلاش می‌کند از بروز آن جلوگیری کند. این عامل می‌تواند منشاء انسانی یا شبه انسانی داشته باشد» (ژان میشل، 47:1383). هر یک از حوادث یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندد. در واقع زنجیره ای از علت‌ها و معلول‌ها هستند که هر یک زاینده دیگری است.

### لحن

«لحن، طرز برخورد نویسنده نسبت به اثر است بطوری که خواننده آن را حدس بزند، درست مثل لحن صدای گوینده ای که ممکن است طرز برخورد او را با موضوع و مخاطبش نشان بدهد، مثلاً تحقیرآمیز، نشاط آور یا موقرانه باشد، همانطور که لحن نویسنده هم طرز برخورد اوست» (میرصادقی، 376:1364). لحن به حضور شخصیت‌های داستان بستگی دارد. به اندازه شخصیت‌ها چند لحن و صدا نیز شنیده می‌شود اما این جمله درباره «مرزبان‌نامه» و «سندبادنامه» صدق نمی‌کند. چون برخی از شخصیتها تنها در گوشه ای از داستان می‌ایستند و بازیگری سایر شخصیتها را نظاره می‌کنند. در داستانهای طولانی که نقش آفرینان زیادی دارد صداهای متنوعی به گوش می‌رسد اما در داستانهای کوتاه که گفتگوی شخصیتها در یک دو سطر صورت می‌گیرد می‌توان به یک نوع لحن اشاره کرد.

### کشمکش یا تضاد

تضاد یا کشمکش، یکی از مهمترین بخش‌های داستان است. در تضاد، شخصیتی علیه شخصیت دیگر عمل می‌کند بر او پیروز می‌شود یا شکست می‌خورد. تضاد، گونه‌های متفاوتی را در بر می‌گیرد و یک داستان می‌تواند از یک یا چند گونه بهره‌گیرد. میرصادقی در کتاب عناصر داستان کشمکش را به چهار نوع تقسیم کرده است.

«1- کشمکش جسمانی، وقتی است که دو شخصیت درگیری جسمانی دارند و به زور و نیروی جسمی متوسل می‌شوند.

2- کشمکش ذهنی، وقتی است که دو فکر با هم مبارزه می‌کنند.

3- کشمکش عاطفی، ممکن است عصبان و شورش در میان باشد و درون شخصیت داستان را متلاطم کند.

4- کشمکش اخلاقی، وقتی است که شخصیت داستان با یکی از خصلت‌های اخلاقی سر مخالفت بردارد» (میرصادقی، 161:1364).